

## بررسی پدیده مخاطب در قرآن بر پایه روش ملهّم از تحلیل لایه لایه علت ها؛ مطالعه موردی سوره های قمر و صاد

### آرش پیامی<sup>۱</sup>

### اعظم شبانی<sup>۲</sup>

**چکیده:** آنچه در این مقاله پی گرفته می شود، چالش چگونه خوانی و چگونه فهمی قرآن کریم می باشد چرا که ساختار این کتاب، متفاوت از آنچه می باشد که ما امروزه، از یک کتاب بطور کلی، می فهمیم. پیرو این سوال، سعی شده است تا ضمن نگاهی گذرا به پیشینه چگونگی مواجهه با این چالش، بر فهم و استنباط حالات روحی پیامبر، در قالب بررسی روشی ملهّم از تحلیل لایه علت ها، که روشی رایج در آینده پژوهی می باشد، تمرکز صورت گیرد. این روش تحلیلی، بصورت موردی برای سوره های قمر و صاد بکار گرفته شده است که بر این پایه، می توان اینگونه استنباط کرد که آیات این سوره ها، قبل از آنکه مخاطبان بیرونی پیامبر را هدف قرار دهد، آرامش جان و دل پیامبر در مسیر پرچالش رسالت نبوی ایشان را هدف قرار داده است. امری که می تواند دایره اتساع معانی آیات قرآن را، که کمابیش در فرآیند تفسیر رایج می باشد، تحت تاثیر قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** فهم، تحلیل لایه علت ها، مخاطب.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان.

## درآمد

یکی از چالش‌های بزرگ در ارتباط با کتاب قرآن چگونه خوانی این کتاب می‌باشد؛ شاید علت اصلی هم نبود یک ساختار "کتاب گونه" آنگونه که امروزه همگان می‌فهمند، باشد. بدین معنی که رویکرد گفتمانی قرآن اینگونه نیست که با یک مقدمه‌ای بر روی موضوعی آغاز شود؛ شرح و بسطی یابد و در نتیجه‌ای فرود آید؛ بلکه بیشتر ساختاری "مصحف گونه" دارد که از ۱۱۴ نوشتاری تشکیل شده است که کمابیش استقلال معنایی دارند. چالش بعدی در خود این نوشتارها و یا همان سوره‌ها می‌باشد. ساختار این سوره‌ها نیز رویکردی "درسنامه گونه" ندارد؛ شبیه آنچه که در مورد ۵ سفر تورات میتوان مشاهده کرد. پرش موضوعی، تغییر مخاطب، اختصار گویی‌های شدید در مورد سرنوشت اقوام و ملل، تکرار و تمرکز چندباره بر بخش‌هایی خاص از آنچه بر پیامبران و گذشتگان رفته است، همگی مواردی است که ذهن را بیش از آنکه به فهمی "کتاب گونه و نوشتاری" از قرآن رهنمون سازد به فهمی "گفتاری و شفاهی" سوق می‌دهد که بعدها، "ساختاری متن گونه" به خود گرفته است و به تبع آن این انتظار را در ذهن ایجاد کرده است که "این متن" می‌باید آن "الزامات" و "پیش‌نیازهای" نوشتارهای متن گونه را نیز به همراه داشته باشد.

## طرح مسئله

بر پایه پیش‌درآمد بالا و چالش‌هایی که در فهم چرایی نگارش اینگونه متن قرآن وجود دارد، بررسی پدیده مخاطب اصلی در قرآن، می‌تواند فرآیند فهم

از آیات و دایره اتساع آنها را تحت تاثیر قرار دهد. بر این اساس می توان این چالش را در ۴ سطح به مذاقه گذاشت:

- ۱- آیا باید به این نوشتار، نگاهی کتاب گونه داشت که مخاطبی عینی را خطاب قرار نمی دهد و خوانندگان آن، مخاطبانش محسوب می شوند؟
- ۲- آیا باید این کتاب را نسخه نوشتاری گفتگوی میان پیامبر و اعراب عصر نزول قلمداد کرد و چرایی ساختار نوشتاری آنرا در چالش های گفتمانی میان پیامبر و مخاطبان ایشان جستجو کرد؟
- ۳- آیا تمرکز این نوشتار بر شخص پیامبر می باشد و ایشان مخاطب اصلی بوده اند؟

## ۱- پیشینه پدیده مخاطب و فهم

این چالش، شاید از این نگاه کلامی که در قرن های ۲ و ۳ ه.ق انسجام بیشتری به خود گرفت، سرچشمه می گیرد که قرآن کتابی "فرازمانی و فرامکانی" می باشد و خداوند از ابتدا، به قصد مخاطب قرار دادن "کل انسانها"، جدای از آنکه کی و در چه شرایط محیطی زندگی می کنند، فرو فرستاده است (سعید، ۲۰۰۸، ص ۱). ترکیب این دو چالش باعث شده است تا رویکردی "جزء نگر و آیه محورانه" بجای رویکردی "کل نگر به تمامی این کتاب" به شکلی نامحسوس، ساری و جاری باشد. به عبارت دیگر، بیش از آنکه "فهمی منسجم از تمامی قرآن بعنوان یک کل لایتجزاء" در ذهن مسلمان و باورمندان به آن شکل گرفته باشد، این نگاه "آیه گزینانه" به قرآن است که کمابیش در استدلال ها به کار گرفته می شود. در این رویکرد، چرایی نزول سوره ها با این ترتیب و شرایط محیطی و نیز شرایط روحی پیامبر از اهمیت کمتری برخوردار می شوند و تمرکز بر روی "بکارگیری مستقیم مقوله های قرآنی" بعنوان "سازه های شناور شکل دهنده قرآن" بیشتر امکان پذیر می شود. (سعید، ۲۰۰۸)

آنچه در بالا آمد اصلا بدین معنا نیست که این نگاه و یا چالش پیشینه پژوهشی ندارد، بلکه برعکس هم در گذشته و هم در حال، دغدغه قرآن پژوهان بوده است. این چالش شاید برای خاورشناسان مسیحی و یهودی، نمایان تر هم بوده است. چرا که معمولا قرآن را از دریچه تورات می خوانند که انسجامی کتاب گونه دارد. ایگناس گلدزیهر و ریچارد بل هر دو از جمله قرآن پژوهانی بوده اند که این را نقیصه ایی برای قرآن می دانسته اند و بل آنرا مشکلی می دانست که در حین جمع آوری آیات و تدوین مصحف پدید آمده است. بدیهی است این صراحت

بیان را در میان قرآن پژوهان و اندیشمندان مسلمان نمی توان یافت (خامه گر، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۲). با اینحال، این چگونگی خوانی قرآن و فهم آن، از منظرهای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که در زیر، گذرا بدانها اشاره می شود:

### الف - نگاه مبتنی بر نظم

چالش مخاطب در قرآن، چالشی چند بعدی می باشد که خود، ذیل پرسش بزرگتر چگونگی خوانی این کتاب قرار می گیرد. در نگاهی کلامی که مخاطب قرآن را نوع بشر می داند، می توان این چالش را در قالب چرایی پرسش موضوعی و یا پدیده چند موضوعی در سوره های قرآن نیز بررسی نمود. چرا که عدم وحدت موضوعی در پاره هایی از سوره ها، پدیده فهم را برای مخاطب عام، با چالش هایی مواجه می کرد. این چالش، در قالب بررسی نظم و انتظام در قرآن از اواخر قرن دوم ه.ق. مطرح شده و از قرن چهارم ه.ق. به بعد، قرآن پژوهان به بررسی آن پرداخته اند که مفاتیح الغیب فخر الدین رازی (۶۰۶ ه.ق) از جمله آنها می باشد. ولی آنچه که مهم است فهمی است که آنها از "انتظام در قرآن" داشته اند. از نظر گروهی از قرآن پژوهان، ارتباط وثیق میان واژه ها و معانی در قرآن، بیانگر نظم در قرآن بوده است که از جمله این افراد می توان به ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م. ۴۰۲ ه.ق)، عبدالقادر جرجانی (م. ۴۷۱ ه.ق)، عبدالله مسلم بن قتیبه (م. ۴۷۶ ه.ق)، راغب اصفهانی (م. ۵۰۳ ه.ق) و جارالله محمود زمخشری (م. ۵۳۸ ه.ق) اشاره نمود و البته در میان زمخشری، به شکلی دقیق تر این نظم را مورد بررسی قرار داده است. از سوی دیگر شیخ طبرسی در مجمع البیان به یافتن نوعی انتظام و انسجام طولی در سوره ها، اهتمام داشت و یک یا گروهی از آیات در یک سوره را به یک یا چند آیه در سوره دیگر مرتبط می دانست.

از دیگر سو، فخر رازی، آلوسی در روح المعانی، زرکشی در البرهان و سیوطی در الاتقان، سعی در یافتن و بیان تناسب و انتظام، در تمامی قرآن داشتند. بدین معنی که آیات پایانی هر سوره را مرتبط با آیات آغازین سوره بعدی می دانستند. ضمن آنکه به لحاظ محتوایی نیز، سوره های پیاپی را، مترابط باهم می دیدند. گرچه داعیه ایی بر وجود نظم ریاضی گونه در قرآن نداشتند. انسجام یابی "درون سوره ایی" و "برون سوره ایی" چنان بود که زرکشی برای آن نام علم المناسبه را بکار می برد و بر این عقیده بود که پیچیدگی های یافت ساختار های منسجم و منتظم چنان است که موجب شده دیگران کمتر به آن روی آورند. (اکرمی، ۱۳۹۰، صفحات ۷۲ - ۷۶)

بررسی انسجام محتوایی قرآن در غالب غرض سوره، نکته دیگری بود که برخی دیگر از قرآن پژوهان بدان پرداختند. بدین معنی که یک چند آیه را از ارکان و پایه های سوره می دانند که دیگر آیات آن سوره، در ارتباط مضمونی با آن قرار دارند. مانند آیه عتاب **گونه ولعلک تارک بعض ما یوحی الیک...** را آیه محوری در سوره هود می دانند. این رویکرد انسجام محتوایی با تمرکز بر غرض سوره، در آثار قرآن پژوهان متاخر نیز دیده می شود. مثالهایی از آن، بیان القرآن اشرف علی تهنوی، تفسیر القرآن الحکیم (المنار) محمد عبده (م. ۱۹۰۵) و رشیدرضا گیلانی (م. ۱۹۳۵)، فی ظلال القرآن محمد قطب (م. ۱۹۶۶)، تفسیر الاجزاء العشره الاولى محمود شلتوت (م. ۱۹۶۳) و المیزان محمدحسین طباطبایی می باشند. البته در میان قرآن پژوهان معاصر می توان کسانی را هم یافت که نظریه تناسب و انسجام موضوعی تمامی سوره ها را مورد نقد قرار داده اند و محمد هادی معرفت نمونه ایی از آنها می باشد. (اکرمی، ۱۳۹۰، صفحات ۷۷ - ۷۹)

بر این اساس، در این رویکرد هدف، یافتن یه رابطه هندسی گونه برای کل کتاب ویا درون هر یک از سوره های قرآن می باشد که امکان فهم آنرا فراهم می کند.

### ب- نگاه مبتنی بر تخاطب پیامبر

نکته دیگری که در بحث چالش مخاطب در قرآن سر باز می کند. چگونه خوانی و یا چگونه فهمی آیاتی است که شخص پیامبر را خطاب قرار می دهد. این پرسش وقتی پررنگ می شود که در نگاه کلامی رایج، قرآن، انسان رها از زمان و جغرافیا را هدف قرار می دهد. ضمن آنکه برخی از این آیات رویکردی عتاب گونه دارند و همین امر چالش های کلامی را دو چندان می کند. تعداد این گونه عتاب ها، ۶۴ مورد به شکل مستقیم و ۴۳ مورد به شکل غیرمستقیم می باشد. البته افرادی همچون فخر رازی و آلوسی با اعتقاد اشعری گونه، زمخشری با نگاه اعتزالی مدار و شیخ طوسی، سید مرتضی و علامه طباطبایی با باوری شیعی این آیات را تحلیل کرده اند. عمده تمرکزها در تفسیر، بر هشدار گونه بودن این گونه عتاب ها و انجام نشدن عملی آن مواردی می باشد که پیامبر بخاطر آنها هشدارهی را دریافت کرده است، می باشد. ضمن آنکه سعی شده است فهم آیات مرتبط به گونه ایی انجام گیرد که با پدیده عصمت در پیامبر در تعارض قرار نگیرد (حاجی خانی، ۱۳۹۴، صفحه ۶۶).

این چالش تنها مرتبط با خطاب های عتاب گونه قرآن نیست و تمامی ضمایر مفرد مخاطب را در بر می گیرد. مفسران نیز رویکردی چندگانه به آن داشته اند و می توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد. ولی در مجموع، آنها ضمن پذیرش خطاب آن به پیامبر، دایره کاربرد آن را برای مخاطب عام نیز مجاز می دانستند

مگر آنکه قرینه های دیگری برای حصر خطاب به شخص پیامبر، در سوره یافت می شد (کلباسی، ۱۳۹۷). ضمن آنکه استدلال و دلیل آوری چندانی برای این عمومیت دهی خطاب ها یافت نمی شود با این حال ذیل قانون جری و تطبیق، که خود برگرفته از نگاه کلامی شمولیت قرآن برای همگان می باشد، دایره معنایی آیات را اعم از داستانها، اشخاص و یا دیگر مواردی است که این آیات بدانها، تخصیص خورده است (راد، ۱۳۹۴، صفحه ۷۵). لذا برپایه این نگاه که غلبه و دست بالا را در میان مفسرین دارد، میتوان گفت که قرآن کتابی است که انسان، به *ماهو/انسان*، را خطاب قرار می دهد

درهم تنیدگی قرآن با آنچه از آن بعنوان اسباب نزول نامبرده می شود، خود نیز می تواند بر چالش های فهم قرآن بیافزاید. چرا که فهم متن را می تواند منوط به شرایط و محیط بیرونی متن بکند. شاید شایان توجه باشد که اگرچه بررسی زمینه ها و مقتضیات نزول آیات، همواره مورد توجه مفسرین بوده است ولی اصطلاح "اسباب نزول" در هیچکدام از روایت های منتسب به پیامبر اسلام و یا امامان شیعه دیده نمی شود و زمان کاربرد آن معلوم نیست. با اینحال، در قرن پنجم استفاده از آن رواج داشته است. چنانچه هم واحدی نیشابوری، کتاب خود را با این عنوان نوشته است و هم شیخ طوسی در تفسیر تبیان خود، به آن اشاره داشته است (طیب حسینی، ۱۳۹۷، صفحه ۱۳۲). بنابراین شاید بتوان گفت نبودن و یا کم رنگ بودن توجه به اسباب نزول، شاید منبث از این نگاه باشد که فهم آیات و سوره ها، چندان منوط و گره خورده به چرایی نزول آن نمی باشد و مآلاً مخاطب سوره ها می تواند نوع بشر قرار گیرد.



### ج- نگاه تحلیل گفتمان مدارانه

در فضای پژوهشی امروز و انسجام یافتن دانش های نو نیز، این چالش از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته اند. تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) یکی از این موارد می باشد. بنابر تعریف، بنیان های فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن و یا نوشتاری می باشد و بنا بر نظر میشل فوکو که شاید بتوان وی را بنیان گذار تحلیل گفتمان نامید، میان متن و بافتار متن تعامل برقرار می باشد. به عبارت دیگر بسترهای اجتماعی، زمینه های وقوع متن، نوشتار و یا گفتار و حتی ارتباط های غیر کلامی نیز لحاظ می شوند. این در نظر گرفتن بافتار پیدایش متن به گونه ایی هست که خیلی آنرا نقطه مقابل تحلیل متن می دانند. چرا که دیگر قرار نیست برای فهم معنا، تمرکز تنها بر روی مقوله های نحوی و لغوی به عنوان "عوامل درون زبانی" باشد، بلکه ارتباط آن با "عوامل برون زبانی" و یا همان شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی است که می تواند در فهم معنای نهفته در جمله ها کمک نماید (یحيایي ايله ای، صفحه ). از این منظر، برای فهم چرایی نزول قرآن در قالب این نوشتاری که امروزه در دسترس ما قرار دارد، شناخت بافتار نزول آیات پررنگ می شود و اینکه چه گفتمانی در پیشاپیش نزول آیات در گرفته است، بسیار پر اهمیت می شود. بر پایه این رویکرد، وزن مخاطب بیشتر بر روی افرادی که در چالش با پیامبر بوده و در پیدایش این نوع گفتمان ها پررنگ بودند، قرار می گیرد.

آنچه در تحلیل گفتمان در پی آن هستیم شناخت معنای کانونی و بنیادی نهفته در متن و احاله دیگر گزاره ها و حواشی نهفته در متن، به آن معنای مرکزی می باشد. نکته دیگری که در این روش می باید لحاظ نمود، چگونگی

پیدایش و شکل‌گیری آن می‌باشد بدین معنی که متن، هیچگاه در خلاء شکل نمی‌گیرد و همواره در تقابل و تخصص با گفتمان رقیب می‌باشد. به عبارت دیگر هر گفتمان همواره در تلاش بر حفظ معنای خود و طرد معنای دیگری است و اساساً پیدایش آن، حاصل منازعات معنایی میان این اردوگاه‌های رقیب می‌باشد. بنابراین، گفتمانها برآمده از شرایط زمان و مکانی خود و زاینده برهم کنش‌های محیط خود می‌باشند. بر همین اساس، هر گفتمان را در دو لایه سطحی و عمقی که هر کدام از آنها خود، به دو لایه سطحی و عمقی دیگر تقسیم می‌شوند، بررسی و تحلیل می‌نمایند (حسنی فر، ۱۳۹۳، صفحه ۵۳). شایان ذکر است که مقوله تمرکز بر معنای کانونی و بنیادی نهفته در متن، که در هم در اینجا و هم در بخش قبل بدان اشاره شد، پایه و اساس روش پیشنهادی در این مقاله می‌باشد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### د- نگاه مبتنی بر هرمنوتیک

خطاب در قرآن را می‌توان از دریچه‌ای کلی تر به نام چگونگی فهم نیز بررسی نمود که ذیل نام کلی تر هرمنوتیک قرار می‌گیرد. هرمنوتیک گذشته‌ای به پهنای تاریخ اندیشه در زندگی انسان دارد.

شاید تا پیش از گادامر، آنچه در عرصه فهم پررنگ تر بود، یافتن روشی همگانی و استاندارد گونه برای فهم متن بود. در حالیکه گادامر معتقد بود که در فرآیند فهم، نه می‌توان به قصد پدیدآورنده متن توجه کرد و نه متن تنها؛ بلکه معتقد است مفسر و خواننده متن نیز در فهم آن نقشی اساسی دارد. وی فرآیند فهم را از نوع مواجهه و گفتگویی میان مفسر و متن می‌داند. بدین گونه که هر مفسر برپایه پرسش‌هایی که در ذهن دارد به سراغ متن می‌رود و پاسخ‌هایی را آن طلب می‌کند و از آنجا که این پرسش‌های نهفته در ذهن از شخصی به

شخص دیگر متفاوت می باشند، فهم نیز امری ایستا و یگانه نخواهد بود. این تقابل و گفتگو، موجب می شود تا در برخورد با متن، پرسش ها نیز بازسازی و بازآرایی شوند. بر همین اساس است که گادامر، فرآیند فهم را تاریخمند، سیال و گذارا می داند و وجود پیش ساختارهای ذهنی در آن را اثرگذار می داند. به گونه ایی که بدون پیش ساختارهای ذهنی اصلا نمی توان متن را فهم نمود (آبیار، ۱۳۹۲، ۸۳). گادامر خود از پیشداوری ذهن در فهم استفاده می کرد که البته به معنای قضاوت متن پیش از خواندن آن نبود بلکه همانگونه که آمد به معنی مواجهه با متن برپایه ساختاری از ذهن است که در گذر زمان و در بستری تاریخی و بر پایه سنت های فکری رایج در جامع و محیط شکل گرفته است این اصطلاح سازی بیشتر در تقابل با سنت فکری رایج در عصر روشنگری بود که در آن عقل را مرجع نهایی در تحلیل قضایا می دانستند؛ درحالیکه گادامر معتقد بود که این عقل محض خود از سنت فکری گذشتگان و شیوه و چگونگی تحلیل آنان تاثیر می پذیرد. گادامر سعی در بیان تضاد ذاتی میان عقل محض و سنت فکری نداشت. بلکه بر این باور بود که هر دو آنها در فرآیند فهم سهیم هستند و در این میان، سهم سنت بیشتر است (پالمر، ۱۳۸۷، صفحه ۲۰۲). بنا بر باور وی، این پیشداوری ها، تنها یک سنت فکری ساده مرتبط با گذشتگان نیستند که بتوان براحتی از آنها چشم پوشید بلکه همواره با ما همراه هستند و اساسا برپایه همین پیشداوری هاست که امکان فهم تاریخ برای ما فراهم می شود.

برپایه این نگاه، درهم تنیدگی فهم قرآن با سنت فکری و فضای گفتمانی بسیار پررنگ می شود؛ امری که مخاطب را بیشتر در اعراب پدیدآورنده آن، یعنی افراد عصر نزول جستجو می کند و از این لحاظ بسیار همپوشانی با نگاه مبتنی بر تحلیل گفتمان پیدا می کند.

## ۵- نگاه مبتنی بر نشانه‌شناسی

یکی دیگر از رویکردهایی که در بررسی مخاطب در قرآن می‌تواند اثرگذار باشد، رویکرد نشانه‌شناسانه به پدیده فهم در قرآن است. همانگونه که از نام آن پیداست، تمرکز در این روش بر دلالت‌ها و معانی هست که در پس‌متون نهفته است و از این منظر با مباحثی همچون زبان‌شناسی و معناشناسی نیز همپوشانی زیادی پیدا می‌کند. این روش، قرابت و نزدیکی زیادی نیز با هرمنوتیک دارد با این تفاوت که در اینجا تمرکز بیشتر بر روش است تا چپستی فهم. نشانه‌شناسی را می‌توان در سطح کلمه، جمله و یا متن پی‌گیری نمود که آنچه در ارتباط با پدیده فهم، در قرآن پررنگ می‌شود، پیامی است که تمامی متن بعنوان یک کل یکپارچه بدان اشارت دارد. ورود علوم شناختی به زبان‌شناسی، این دانش روژرفتر نمود. در "زبان‌شناسی متقدم"، آنچه مهم بود تمرکز بر قواعد دستور زبانی بود و به نقش ذهن در پردازش‌های زبانی توجهی نمیشد. ولی در "زبان‌شناسی متاخر"، نقش ذهن، تجارب و تحلیل آن پررنگ میشود. معمولا الفاظ نشانه‌هایی برای مفاهیم می‌باشند ولی جمع جبری این مفاهیم که در قالب جمله و متون پدیدار می‌شوند دیگر نمی‌تواند به خودی خود بیانگر آن چیزی باشد که در ذهن نویسنده وجود دارد؛ بلکه این برهم‌کنش مفاهیم بر همدیگر است که خود باعث ساخته شدن و پردازش مفهومی جدید درون ذهن می‌شود (قایمی‌نیا، ۱۳۹۷، صفحه ۵). نکته دیگری که در رویکرد نشانه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد، بینامتنی بودن می‌باشد. بنا بر نظر کریستوا، هیچ‌متنی در خلاء نوشته می‌شود که منفک از دیگر متون باشد. بلکه همواره متأثر از آنها می‌باشد. در واقع متن‌پسین در گفتگوی با متون پیشین می‌باشد. این ارتباط اصلا به معنای اشاره مستقیم یک متن به متن نیست. بلکه به معنای قرار داشتن هر متن در فضای

گفتمانی هست که متون پیشین پدیدآور آن بوده اند و این فرآیند باز می باشد. بر این اساس، دیگر بر پایه نگاه صرف درون متنی و بررسی همنشین ها و جانشین ها نمی توان به مفهوم نص پی برد؛ بلکه می بایست بر روابط برون متنی و چالش ها و برهم کنش هایی که یک متن با دیگر متون فضای گفتمانی خود دارد نیز توجه کرد. این امری است که در قالب نشانه شناسی لایه لایه از آن یاد می شود. این نگاه چند لایه ایی به متن، شباهت زیادی به روشی دارد که در بخش بعدی بدان پرداخته خواهد شد (وصفی، ۱۳۹۰، صفحه ۲۲۷ - ۲۲۸).

چنانچه این نگاه زبانشناسانه متاخر، که در آن هر متن فضای گفتمانی متون قبلی خود پدید می آید نیز؛ عمدتاً خطاب قرآن به سمت عصر نزول متمرکز می شود.

#### و- نگاه مبتنی بر تحلیل لایه لایه علت ها

از سوی دیگر، یکی از روش هایی که در آینده پژوهی برای فهم چرایی بروز یک پدیده به منظور برون یابی هایی که از آن میتوان داشت روش تحلیلی لایه ایی علت ها<sup>۱</sup> می باشد که به اختصار به آن CLA می گویند. تحلیل لایه ایی علتها به عنوان یک روش جدید، بر این ایده استوار است که سطوح مختلفی از واقعیت و راههای شناخت آن وجود دارد. افراد، سازمانها و تمدنها، جهان را از نظرگاه های متفاوتی مشاهده و درک می کنند. روش تحلیل لایه ایی علتها، موضوعات مسائل و مفاهیم را فراتر از چارچوب متداول و متعارف، بررسی می کند، به این معنی که ابعاد چندگانه واقعیت اجتماعی را که در سطوح مختلف شناخت شناسی وجود دارند را بررسی می نماید.

<sup>۱</sup>Causal Layer Analysis

تحلیل لایه ای علتها بر این نکته استوار است که چهار سطح دانش وجود دارد که هر کدام از این سطوح به وسیله یک لایه از تحلیل، نمایش داده می شوند: سطح لیتانی یا مساله عینی، سطح علل اجتماعی، سطح جهان بینی یا گفتمان، و سطح اسطوره یا استعاره.

شکل زیر ساختار و چارچوب مفهومی تحلیل لایه ای علتها را که شبیه یک کوه یخ شناور است، نمایش می دهد. تحلیل در سطح اول یعنی لیتانی، بر روندها، رویدادها و موضوعات متمرکز است. لیتانی ها به سختی به چالش کشیده می شوند و می توانند به وسیله صاحبان قدرت برای اهداف شان استفاده شوند. این سطح شامل تصویر رسمی غیر قابل انکار از واقعیت و اغلب می تواند ذهن را به خود مشغول کند.



سطح دوم تحلیل، به دنبال کشف و بررسی تفاسیر و تعبیری است که به داده ها و اطلاعات، داده می شود. این تفاسیر و توضیحات معمولاً روی علل اجتماعی یک موضوع شامل علت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و تاریخی تمرکز می کنند.

گفتمان هایی که سبب بروز مساله یا موضوع می شوند، یا مساله و موضوع را حمایت می کنند و یا حتی آن را مشروع و منطقی جلوه می دهند، در لایه سوم یعنی سطح جهان بینی ها یا گفتمان ها بررسی می شوند. این سطح از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که گفتمان هایی که ما برای شناخت و درک موضوعات استفاده می کنیم در چارچوب دهی و قالب بندی موضوع و مساله شریک و دخیل هستند. بر همین اساس، رایت متذکر می شود که ما در درون جهان بینی های معین زاده می شویم و با جهان بینی های معین هم احاطه شده ایم. بررسی جهان بینی ها و گفتمان ها، پژوهشگر را قادر می سازد تا مفروضات را شناسایی کند و به چالش بکشد و مساله مورد مطالعه را به صورت متفاوتی درک نماید.

لایه چهارم تحلیل یعنی لایه اسطوره ها و استعاره ها، به دنبال این است که چه چیزی باعث ایجاد و ظهور یک جهان بینی خاص شده است و این چگونه روی تصمیمات و اقدامات تاثیر می گذارد. این سطح از تحلیل می تواند «ابعاد ناخودآگاه و اغلب احساسی مساله یا موضوع» را آشکار سازد، که تمدن ها را بدون آگاهی محسوس ما، شکل می دهند. اسطوره اغلب به عنوان یک مفروضه ناخودآگاه یا یک استعاره از اینکه جهان چگونه است و یا چگونه باید باشد، ارائه می شود، و آن گونه که ترن بال خاطر نشان کرده، ممکن است طی صدها یا هزاران سال شکل گرفته باشد و به طور عمیقی در فرهنگ، نهادهای اجتماعی و سبک های زندگی اثر گذارد. استعاره ها سیستم مفهومی فرهنگ های ما را می سازند و در زبان و تجربیات روزمره و در نظام های اجتماعی مان منعکس می شوند. ایجاد استعاره های نوین برای توصیف «واقعیت» می تواند معنای جدیدی

به گذشته ها، حال و آینده ها فراهم آورد. چگونگی استفاده از این روش در استنتاج روشی نو بر فهم معنای کلی نهفته در سوره ها در ادامه آمده است.

## ۲- استنتاج روش

همانگونه که پیش از این ملاحظه شد در رویکردهای پیشین، چرایی نزول آیات و سوره ها در این قالبِ گفتاری و سپس نوشتاریِ کنونی، هم می تواند کمابیش مستقل از بافتارِ نزول باشد و هم منوط به آن؛ اما میتوان علاوه بر اثر بافتار و فضای گفتمانی، عامل دیگری هم در فهم چرایی نزول اینگونه سوره ها مورد بررسی قرار داد که شاید کمتر به آن پرداخته شده است.

با توجه به آنچه آمد میتوان روشی را برای تحلیل سوره های قرآن پیشنهاد نمود که بی شباهت به CLA نباشد. در فهم چرایی نزول سوره ها در قالب این ساختارِ متنی، در نگاه اول می توان "تمرکز" را بر روی خود آیات نگاه داشت. بدین معنی که میتوان فهمی را که از آیات به عنوان واحد های تشکیل دهنده سوره دارد، مد نظر قرار داد. بدیهی است که منظور از این رویکرد اینگونه نخواهد بود که تمامی آیات را می توان منفک از بافتار و متن سوره فهم کرد؛ چرا که بسیاری از آیات، به دلیل پیوستگی نحوی و لغوی، مرتبط با آیات پس و پیش خود هستند. ولی شاید در این نگاه، این پیوستگی آیات در همین حد پیوستگی لغوی و معنایی باقی بماند و چنانچه اکتمال معنایی حاصل شود، میتوان آنها را بصورت مجزا و تک تک، تا جایی که مرزهای دینی و کلامی اجازه می دهد، بسط داد و فهم نمود.



در لایه بعدی، می توان آیات را در قالب گروه هایی که به یک مسئله و یا موضوع خاص اشاره می کنند، دسته بندی نمود. در این رویکرد سوره ها در عمل، بجای تقسیم به آیات، به مقوله های موضوعی تقسیم می شوند که فرآیند فهم آنها، گاهی بصورت جدا و گاهی از لحاظ کردن آنها با همدیگر، حاصل می شود.

در لایه زیرین تر، وزن نگاه بیشتر بر روی سوره خواهد بود و فهم آن بر پایه، مکی و یا مدنی بودن و تقدم و تاخر در ترتیب نزولی، انجام می شود بدین معنی که سعی می شود فهم آیات، در قالب "شرایط محیطی" که پیامبر در آن قرار داشته است، صورت گیرد.

اما واقعیت آن است که آنچه تا کنون در مورد فهم قرآن انجام گرفته است، ترکیبی از سه لایه بالا، ولی با "وزن توجه" های متفاوت به این لایه ها بوده است. به گونه ایی که در رویکرد های برپایه آموزه های اشعری مانند، لایه های ۱ و ۲ پررنگ می شوند و در رویکرد معتزلی محور، لایه ۳ در فهم و بسط معنایی آیات قابل ملاحظه می شود. در هم تنیدگی این لایه ها، برغم تمامی تفاوت نگاه ها در مکاتب تفسیری، چنان است که به هیچ وجه نمیتوان گفت در فرآیند فهم، میزان اثرگذاری هریک از آنها ناچیز می شود.

شاید آنچه که در فهم لایه ایی آیات، کمی کمتر به آن توجه شده است، لحاظ نمودن "حالات روحی" پیامبر در چرایی نزول سوره ها در این قالب متنی می باشد. گرچه به هیچ وجه نمیتوان انکار کرد در لایه ۳ که اسباب نزول مورد بررسی قرار می گیرد، نگاهی ضمنی به جنس و نوع فشارهای روحی، که در حین انجام رسالت نبوی بر پیامبر وارد می شده است، می شود. ولی به عنوان یک پایه در فهم چرایی آیات در این قالب های متنی موجود، یا همان سوره ها، لحاظ نمی

شود. بنابراین ما در لایه آخر، بدنبال یافتن چرایی قرار گرفتن این مقوله های آیه بنیاد در کنار یکدیگر و شکل گیری یک سوره در قالب این ساختار متنی موجود، هستیم. بدیهی است در این رویکرد، نگاه به پیامبر، "ماشین وار" نخواهد بود که در آن آیات قرآن، ربات گونه به ایشان منتقل و ایشان هم تنها، آنها را تکرار می نمودند. اینکه تقریباً در تمامی سوره های قرآن، پیامبر، خود مخاطب قرار گرفته است شاید بهترین دلیل برای اشاره به دگرگونی ها و تقلبات روحی ایشان باشد. آنچه این منظر، برای فهم چرایی نزول قرآن در قالب این نوشتاری که امروزه در دسترس ما قرار دارد، شناخت بافتار نزول آیات پررنگ می شود و اینکه چه گفتمانی در پیشاپیش نزول آیات در گرفته است، بسیار پر اهمیت می شود. بر پایه این رویکرد، وزن مخاطب بیشتر بر روی افرادی که در چالش با پیامبر بوده و در پیدایش این نوع گفتمان ها پررنگ بودند، قرار می گیرد. آنچه در مورد این روش ملهم از تحلیل لایه لایه علت ها گفته شد، در جدول زیر آمده است.

## جدول ۱- روش فهم لایه ایی آیات

سطح ۱	رویکرد آیه محور	تمرکز بیشتر بر آیه ها بعنوان واحد های شکل دهنده قرآن
سطح ۲	رویکرد مقوله محور	تمرکز بر مقوله ای قرآنی که به یک موضوع اشاره دارند. این که به تنهایی و یا از کنار هم قرار گرفتن آنها میتوان فهم منسجمی را دریافت کرد.
سطح ۳	رویکرد مبتنی بر ترتیب نزول	تمرکز بر شرایط محیطی که سوره نازل شده است و فهم آیات آن در سایه این شرایط محیطی
سطح ۴	رویکرد مبتنی بر حالات روحی پیامبر	استنباط حالات روحی پیامبر با تمرکز بر آیاتی که شخص ایشان را مخاطب قرار می دهد و فهم دیگر آیات سوره بر این اساس

این نگرش ریشه در کل گرایی<sup>۱</sup> روش شناختی دارد که معمولاً در آینده پژوهی بر آن تاکید می شود (کاوه، ۱۳۸۶، صفحه ۱۳۶). مثال رایجی که معمولاً میتوان برای فهم بهتر کل گرایی بیان کرد، در عرصه مهندسی، خودرو می باشد. بدین معنی که فهم که ما از یک خودرو داریم، برابر جمع جبری اجزای سازنده آن نیست؛ بلکه معنایی اعم از آن می باشد. بر پایه همین رویکرد، دورکهایم در عرصه جامعه شناسی نیز بر این باور بود که یک جامعه جمع جبری افراد تشکیل دهنده آن نیست و معنایی فراتر را درونی خود دارد و بر همین اساس، برای شناخت آن نگاهی از کل به جزء را توصیه می کرد.

---

<sup>۱</sup> holism

این روش استنتاجی را نیز می توان ذیل همین رویکرد تعریف و تفسیر کرد. بدین معنی که برای شناخت معنای نهفته در آیات، شاید بهتر باشد تا ابتدا، پیام نهفته در کل قرآن کریم، استخراج شود.

با توجه به آنچه آمد، در این نوشتار، سعی بر آن هست تا با برپایه رویکرد "فهم لایه ایی قرآن" به چرایی علتِ زیرینِ نزولِ آیات در قالب این سوره ها پرداخته شود تا امکان فهمی منسجم از کل کتاب و به تبع آن برون یابی هایی که از آن صورت می گیرد بهتر فراهم باشد.

نگاهی به حجم و تعداد آیاتی که در طول ۲۳ سال رسالت، بر پیامبر اسلام فرورستاده شده است، نشان می دهد که این "ارتباط وحیانی"، بسیار محدود بوده است و میانگین عددی آن با احتساب تمامی آیات، یک آیه در روز نیز نمی رسد. با این نگاه صرف آماری، میتوان حدس زد که چنانچه سوره هایی نسبتا بلند بر پیامبر نازل شده است، فاصله این "برقراری رابطه های وحیانی"، می باید به چندین روز رسیده باشد. بر این اساس میتوان گفت که حتما باید دلیلی خاص برای این گزیده و موردی گویی آیات وجود داشته باشد.

### ۳- تحلیل سوره ها

برای آنکه فضای تحلیل و فهم، به شرایط محیطی نزول آیات و آنچه پیامبر در آن قرار داشته است، نزدیک شود، در این پژوهش سعی بر آن است تا روند بررسی سوره ها، بر پایه همان ترتیب نزولی باشد؛ گرچه بر پایه ترتیب چیدمان آن در قرآن نیز می توان آن را انجام داد. با این نگاه، در میان سوره هایی که بر پیامبر اسلام نازل شده است، سوره قمر را شاید بتوان اولین سوره ای دانست که اشاره به سرنوشت اقوام پیشین در آن آغاز می شود و ساختار آن، از

سوره های ابتدایی قرآن کمی فاصله می گیرد و بافتار نوشتاری قرآن از این سوره به بعد کمی متفاوت با پیش از آن می شود (الجابری،). بر این اساس در این نوشتار تنها بصورت موردی، این سوره، به همراه دو سوره نزولی بعدی، یعنی صاد و اعراف، با این رویکرد، مورد بررسی قرار می گیرد. ضمن آنکه به کثرت تفاسیر در مورد این سوره ها، تمرکز بر روی لایه چهارم روش پیشنهادی خواهد بود.

### a. سوره قمر

سوره قمر جزء سوره های مکی و در ترتیب نزول، سی و هفتمین سوره ای است که بر پیامبر  $\square$  نازل شده است. این سوره در چینش کنونی مصحف، پنجاه و چهارمین سوره است و در جزء ۲۷ قرآن جای دارد. (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۱۶۶). با توجه به نحوه مخاطب و مقوله هایی که در این سوره به آنها پرداخته شده است، آیات سوره قمر در ۷ فراز قابل مقوله بندی می باشد. ترتیب قرار گیری این ۷ مقوله همان ترتیب کتابت می باشد. تنها تفاوت در چگونگی چیدمان آنها می باشد که در شکل بالا در سه گروه اصلی می باشد.

جدول ۲- مقوله بندی آیه های سوره قمر

هشدار تند به مخالفین پیامبر برای عناد	اشاره به سرنوشت گذشتگان	بازگشت به معاندین
	مقوله ۲: آیات ۹ تا ۱۷	
	مقوله ۳: آیات ۱۸ تا ۲۲	
مقوله ۱: آیات ۱ تا ۸	مقوله ۴: آیات ۲۳ تا ۳۲	مقوله ۷: آیات ۴۳ تا ۵۵
	مقوله ۵: آیات ۳۳ تا ۴۰	

آنگونه که سوره آغاز می شود می توان استنباط کرد که جان و روح پیامبر زیر فشار بالایی برای هدایت و همدل نمودن مخاطبان خود قرار دارد که به نتیجه هم نرسیده است.<sup>۱</sup> آیات آغازین این سوره، نیز می تواند برای آرام کردن دل پیامبر و پرده کشیدن الهی از آنچیزی باشد که در پس این فشاری که بر جان پیامبر وارد شده است، انتظار آنها را می کشد.<sup>۲</sup>

آنچه در ۵ فراز بعدی در سوره گفته می شود، گرچه در در ظاهر اشاره به سرگذشت دیگران اقوام درگذشته است ولی در واقع سکینه و آرامشی بر جان پیامبر می باشد و اینکه اگر در حین حمل بار سنگین هدایت و راهنمایی مردم، فشارها بر پیامبر به گونه ایی باشد که ایشان دلشکسته و ناامید شوند، عذاب الهی بر آنها نازل خواهد شد و این در مورد پیامبران پیشین نیز روی داده است. تقریباً در تمامی ۵ فراز بالا، "كَذَّبَتْ قَوْمٌ..." شروع اشاره به داستان های گذشتگان می باشد. شاید صریح ترین شاهد برای این مدعا، شکایت نوح(ع) به خداوند باشد. تمرکز بر روی شدت عذاب فرودآمده بر اقوام و از میانبرنده بودن آن و پاک شدن زمین از حضور آنها، همراهی است که خداوند در برابر فشار بالای روحی وارد شده بر پیامبران پیشین نشان داده است. که در جدول زیر به اختصار به آنها اشاره شده است.

<sup>۱</sup> قَتُولَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَّكَرٍ (۶)

<sup>۲</sup> اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (۱) اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ (۴) جِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النَّذْرَ (۵)

<sup>۳</sup> فُدَعَا رَبُّهُ اَنِّي مُغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰)

جدول ۲- چگونگی تعامل مردم و خداوند در ۵ قوم نامبرده در سوره قمر

اقوام گوناگون	چگونگی تعامل مردم با پیامبرانشان	نحوه فرود آمدن عذاب الاهی	چگونگی نگاه خداوند به این اقوام
قوم نوح (ع)	كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ اَزْدِجَارٍ (۹) فَدَعَا رَبَّهُ اَنِّى مَغْلُوبٌ فَاَنْتَصِرْ (۱۰)	فَفَتَحْنَا اَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَرْنَا الْاَرْضَ عَيُْونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى اَمْرِ قَدْرِ قَدْرٍ (۱۲) وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْاَلْوَاحِ وَ دَسَّرْنَا (۱۳) تَجْرِي بِاَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كَفِرًا (۱۴)	وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۱۶)
قوم عاد	كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۱۸)	اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَانْتَهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰)	فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۲۱)
قوم ثمود	اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَانْتَهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰)	اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَضِرِ (۳۱)	فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۳۰)

جدول ۲- چگونگی تعامل مردم و خداوند در ۵ قوم نامبرده در سوره قمر  
(ادامه)

اقوام گوناگون	چگونگی تعامل مردم با پیامبرانشان	نحوه فرود آمدن عذاب الاهی	چگونگی نگاه خداوند به این اقوام
قوم لوط	كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنَّذْرِ (۳۳) وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنَّذْرِ (۳۶) وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرٌ (۳۷) وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمُ بُكَرَّةً عَذَابٍ مُسْتَقِيرٌ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرٌ (۳۹)	إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)	نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵)
قوم موسی (ع)	وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَلْهًا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)		

در مقوله پایانی سوره، در نگاه اول، میتوان خطاب را به آن گروه از مخاطبان پیامبر دانست که در ابتدای سوره اشاره ایی به آنها رفته است به این



معنی که امکان فرودآمدن عذاب الاهی برای آنها محتمل می باشد<sup>۱</sup> ولی اشاره به قیامت و روز جزا در آیهٔ پسین این احتمال<sup>۲</sup> نشان می دهد که وزن این هشدار بیشتر بر روی آخرت می باشد. همچنانکه در ابتدای سوره نیز به آن اشاره ایی شده است.<sup>۳</sup> اما در لایه ایی زیرین تر می توان این مقوله از سوره را پاسخی به آنچه در مقوله ابتدایی (جدول ۱) آمد، دانست و آنچه را در این ۵ فراز میانی رفته است همانند جمله ایی معترضه و یا مقدمه ایی برای این نتیجه گیری تحلیل نمود.

## ۲-۹- سوره صاد

سوره صاد در جدول ترتیب نزول بعد از سوره قمر قرار می گیرد (الجابری،). در مقایسه با سوره قمر، خط سیر سوره صاد، کمی متفاوت می باشد. ساختار پیشنهادی که در آن، میتوان این آیات را مقوله بندی و در کنار هم جای داد، به شرح زیر می باشد:

### جدول ۳- مقوله بندی سوره صاد

عتاب شدید الاهی به دروغ خوانندگان مخاطب پیامبر	اشاره به آنچه بر پیامبران گذشته رفته است.	اشاره به آنچه بر ساکنان بهشت و جهنم می	پاسخ الاهی به پرش از قیامت	اشاره به داستان آفرینش	دلگرمی و دلآرامی دهی به پیامبر
---	--	---	----------------------------------	------------------------------	--------------------------------------

<sup>۱</sup> سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبِيرَ (۴۵)

<sup>۲</sup> بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ (۴۶)

<sup>۳</sup> اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

			رود.		
				مقوله ۲: آیات ۱۲ تا ۱۶	
				مقوله ۳: آیات ۱۷ تا ۲۹	
مقوله ۱: آیات ۱ تا ۱۱	مقوله ۴: آیات ۳۰ تا ۴۰	مقوله ۸: آیات ۴۹ تا ۶۴	مقوله ۹: آیات ۶۵ تا ۷۰	مقوله ۱۰: آیات ۷۱ تا ۸۵	مقوله ۱۱: آیات ۸۶ تا ۸۸
				مقوله ۵: آیات ۴۱ تا ۴۴	
				مقوله ۶: آیات ۴۵ تا ۴۷	
				مقوله ۷: آیه ۴۸	

آغاز سوره، همانند سوره قمر، خیلی انداز دهنده است.<sup>۱</sup> آیه ایی که در ادامه آمده است<sup>۲</sup> نیز بیانگر چرایی این اندازی است که به مخاطبان ایشان داده

<sup>۱</sup> كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتِ حِينَ مَنَاصٍ (۳)

<sup>۲</sup> وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

شده است. فشاری که بر جان و روح پیامبر به دلیل عدم همراهی مخاطبان بر ایشان آمده است، در چگونگی مخاطب قرار گرفتنِ الهی پیامبر، در آیات بعدی مقدمه سوره نیز، قابل رصد می باشد<sup>۱</sup> که در آنها دلگرمی و استواری روحی را که خداوند به ایشان می دهد، مشهود است.

در مقوله بعدی نیز که به سرنوشت اقوام پیشین همچون مردم نوح، عاد، فرعون، ثمود، لوط و اصحاب ایکه می پردازد، دو نکته در چگونگی این اشاره، قابل توجه می باشد. یکی، تمرکز اشاره، تنها بر دوگانه دروغ خوانده شدن پیامبران<sup>۲</sup> و فرو فرستاده شدن عذاب<sup>۳</sup> و عدم ورود به تفصیل آنها می باشد و دیگری نیز، درخواست مخالفان برای تعجیل در نزول عذاب می باشد<sup>۴</sup> که به معنای بسته شدن تقریباً کامل فضای مفاهمه میان پیامبر و مخالفان او در آن مقطع زمانی دلالت دارد. از اینجای سوره به بعد نیز، تمرکز بر روی پیامبرانی قرار می گیرد که ذکری از آنها در تورات رفته است. شروع روایت مقطع و بخشی از زندگی داوود (ع) که با دعوت خداوند از پیامبر به صبر<sup>۵</sup> همراه می باشد و نیز چگونگی مخاطب قرار دادن ایشان، همگی می توانند نشانه های دیگر از آنچه بر پیامبر گذشته است و جلالت الهی در مخاطب قرار دادن پیامبر اسلام، بقصد استواری روحی ایشان

<sup>۱</sup> أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّيكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

<sup>۲</sup> كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ غَادَ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَ ثَمُودَ وَ قَوْمَ لُوطٍ وَ أَصْحَابَ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَخْرَابُ (۱۳)

<sup>۳</sup> وَ مَا يَنْظُرُهُمْ إِلَّا صَيْحَةٌ وَاحِدَةٌ مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵)

<sup>۴</sup> وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

<sup>۵</sup> اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)

داشته باشد.<sup>۱</sup> ضمن آنکه روایت قرآنی از این مقطع از زندگی داوود نبی، سعی در خط بطلان کشیدن بر آنچیزی است که یهودیان مخاطب پیامبر، در مورد داوود (ع) باور داشتند. در این راستا مقوله چهارم و حتی به نوعی مقوله پنجم را هم که در مورد سلیمان نبی و ایوب نبی صحبت می کنند، میتوان همراستا با مقوله قبلی لحاظ نمود که در این نوشتار، تنها به دلیل تفاوت موضوعی از همدیگر جدا شده اند. به نظر می رسد توجه خطاب در این دو مقوله بیش از آنکه بر همانند سازی شرایط پیامبر با آنچه بر پیامبران گذشته رفته است، باشد، بدنبال اثبات صدق رسالت الهی ایشان، در محاجه با یهودیان مخاطب پیامبر، با بیان جزئیاتی از زندگی دو پیامبر شناخته شده بنی اسرائیل دارد. این روند را تقریباً در آیات بعدی هم که تمامی پیامبران نامبرده، برای بنی اسرائیل بوده اند، می توان مشاهده کرد (مقوله های ششم و هفتم). که تنها به نام و حقانیت آنها اشاره شده است. این گونه خطاب، با توجه به شیوه های بلاغت و شیوایی کلام، می باید در برابر مخاطبانی باشد که این پیامبران را می شناخته اند. بر همین اساس ظن یهودی بودن مخاطبان پیامبر تقویت می شود. ضمن آنکه با توجه با آیات ابتدایی سوره و مقوله بندی هایی که در آنجا صورت گرفت، این مقوله های قصصی، می تواند نشاندهنده آرامش و سکینه ایی باشد که خداوند می خواسته است در این فضای انکارکنندگی مخاطبان، با یادآوری پیامبران گذشته، بر قلب ایشان فرو فرستد.

آیه ده این سوره به طور مستقیم به عقیده ای در یهودیت اشاره کرده است که دقیقاً در سفر پیدایش از آن صحبت شده و از مفاهیم سنگین و متشابه

<sup>۱</sup> وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱)

کتاب مقدس است. اشاره به چنین مسئله اعتقادی پیچیده ای، ظن ما را در یهودی بودن مخاطبان سوره بالا می‌برد. در کتاب مقدس به داستانی از حضرت یعقوب اشاره شده که در خواب می‌بیند نردبانی از زمین به آسمان گشوده شده و فرشتگان در آن در حال آمد و شد هستند. (ر.ک: پیدایش: ۲۸: ۱۰-۱۲) در آیه ۱۰ سوره صاد دقیقا این مطلب آمده که اگر فرمانروایی آسمان و زمین دست آن- هاست به وسیله اسبابی به آسمان صعود کنند. این آیه کاملا داستان نردبان یعقوب در سفر پیدایش را تداعی می‌کند که خود دلیلی بر یهودی بودن مخاطبان این سوره است.

نکته دیگری که در این تحلیل چالش برانگیز می‌شود، مخاطب قرارگیری یهودیان در مکه هست. نظر قوی‌تر این است که یهودیان پیش از اسلام در دو منطقه بودند یثرب و خیبر در اطراف مدینه (محمدعلی قطب، ۱۴۰۵، ص ۱۶-۱۷) بودند. با در نظر گرفتن محل سکونت یهودیان و مکی بودن سوره صاد شاید فرض مخاطبان اصلی سوره مورد مناقشه واقع شود؛ آنگونه از سیاق آیات برمیاید نمی‌توان یهودیان را به عنوان مخاطب اصلی در این سوره فراموش کرد. همچنین حضور ۱۳ ساله پیامبر در مکه و دعوت آنا به اسلام در مکه، مدت قابل توجهی بوده که از دید یهودیان نمیتوانست پنهان مانده باشد و این مسئله ارتباط چندانی به محل سکونت آنان ندارد و چه بسا تحلیل‌های تاریخی‌ای که مبنی بر محاجه و تعامل پیامبر اکرم در مدینه و نه در مکه صورت گرفته، متزلزل شود. (ر.ک: جوادعلی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۱۱۸)

از طرفی دیگر اشاره به داستان داوود نبی و بالا بردن مقام ایشان می‌تواند ناظری بر تحریف تورات باشد که در آنجا چهره‌ای مخدوش از ایشان به نمایش گذاشته شده است. (ر.ک: سموئیل ۲: باب: ۱۱: ۲-۲۶) در ادامه آیات با اشاراتی به

داستان سلیمان نبی، همچنان به بازگویی قصص مشترک نموده که بیانگر داستانهای مفصل آنان در کتابهای سموئیل یک و دو هست. این همه اشارات خلاصه و دقیق خود می‌تواند مجدداً ظن یهودی بودن مخاطبان اصلی سوره را تقویت کند. (ر.ک:ص: ۱۷-۴۰) اشاره به پیامبران با ذکر از یعقوب، اسماعیل، یسع و ذوالکفل تا آیه ۴۹ ادامه یافته است که اشاره ایی هست به آنچه به تفصیل در کتب پیدایش، ایوب و سموئیل رفته است.

در مقوله هشتم، در بادی امر شاید به نظر می‌رسد تمرکز بر روی بهشت و جهنم به شکل عام آن هست ولی هم جایگری این مقوله، پس از مقوله اشاره به سرنوشت گذشتگان، و هم چگونگی خطاب گرفتن بهشتیان و دوزخیان، اینرا به ذهن متبادر می‌کند که خطاب اصلی این مقوله، محاجین و مکذبین مخاطب پیامبر می‌باشند. این نگاه در مقوله نهم نشانه‌های بیشتری برای تایید می‌یابد که در آنها پیامبر، درباره زمان وقوع این واقعه قیامت، مورد پرسش قرار گرفته است.<sup>۱</sup> پاسخ‌های مختصر آمیخته به نگاه جلالی الاهی در این مقوله می‌تواند بار دیگر نشان دهنده میزان فشار روحی وارد شده بر جان و روح پیامبر باشد که در محاجه با مخاطبان عمدتاً یهودی خود قرار دارد.<sup>۲</sup> چرایی یهودی بودن این مخاطبان، در مقوله دهم که خداوند در آن به بازگویی داستان آفرینش می‌پردازد، قابل مشاهده می‌باشد. چرا که این روایت از داستان آفرینش، تنها می‌تواند با روایت تورات و بعد از آن انجیل، هماهنگ باشد. ضمن آنکه جنس

<sup>۱</sup> قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷)

<sup>۲</sup> مَا كَانَ لِي مِن عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰)

مخاطب قرار دادن پیامبر در آغاز این روایت نشان از عنایت و توجه الاهی جلیل المقام به پیامبر اسلام، در مواجهه ایشان با مخاطبان خود دارد.<sup>۱</sup>

اما مقوله پایانی در این سوره نیز در خطاب به پیامبر، قصد همسو نمودن مخاطبان ایشان از یکسو<sup>۲</sup> و خبردهی هشدار گونه در مورد آنچه برای آنها رخ می دهد از سوی دیگر، دارد که باز می تواند نشانی دیگر برای دلارآمی دهی در برابر عناد و تکذیبی باشد که پیامبر به نظر می رسد با آن مواجه می باشد.<sup>۳</sup>

همانگونه که مشاهده می شود، شخص پیامبر، چالش های محاجه با مخاطبان و فشار های وارد شده بر ایشان، در مرکز توجه این سوره قرار دارد و می تواند ارتباط میان این مقوله های به ظاهر متباین را ، همچون نخ تسبیح با هم دیگر برقرار نماید.

<sup>۱</sup> إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱)

<sup>۲</sup> قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّهُ هُوَ الَّذِي ذَكَرَ لِلْعَالَمِينَ (۸۷)

<sup>۳</sup> وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

جدول ۴- مقوله بندی سوره صاد با ذکر آیات مخاطب پیامبر در هر کدام از

آنها

دلگرمی و دلآرامی دهی به پیامبر	اشاره به داستان آفرینش	پاسخ الاهی به پرش از قیامت	اشاره به آنچه بر ساکنان بهشت و جهنم می رود.	اشاره به آنچه بر پیامبران گذشته رفته است.	عتاب شدید الاهی به دروغ خوانندگان مخاطب پیامبر
				<p>وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ الْحِسَابِ (۱۶)</p>	
				<p>اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَهْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهُ اُوَابٌ (۱۷)</p>	
				<p>وَ هَلْ اَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ اِذْ تَسْوَرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱)</p>	
				<p>كِتَابٌ اُنزِلْنَا اِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبَ رُوحًا وَلِيُذَكِّرَ الَّذِينَ اَلَّابَابِ (۲۹)</p>	



<p>كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قُرُونٍ فَنَادَوْا وَ لَا ت حِينَ مَنَاصِي (۳)</p> <p>وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)</p> <p>أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ (۸)</p> <p>أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةٍ رَبِّي الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)</p>		<p>قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵)</p> <p>قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷)</p> <p>مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹)</p> <p>إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۷۰)</p>	<p>إِذْ قَالَ رَبِّي لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱)</p> <p>قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)</p> <p>إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷)</p> <p>وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)</p>
---	--	--	--

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا  
أَيُّوبَ إِذْ نَادَى  
رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ  
الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ  
وَ عَذَابٍ (۴۱)

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا  
إِبْرَاهِيمَ وَ  
إِسْحَاقَ وَ  
يَعْقُوبَ أُولَى

الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ (۴۵)
وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلِّ مِّنَ الْأَخْيَارِ (۴۸)

آنچه در بررسی این دو سوره بر پایه روش ملهم از تحلیل لایه لایه علت ها آمد را می توان در قالب بندهای زیر خلاصه نمود:

۱- همانگونه که پیش از این نیز به کرات آمد در این مقوله سعی نه بر رویکرد تفسیری بوده است و نه نادیده انگاری پهنای معانی نهفته در تک آیات و یا مقوله ها؛ چراکه درباره آنها پژوهش های زیادی انجام شده است. آنچه در اینجا اصل و مبنا و پرسش اصلی بوده است، یافتن یک "خط وصل" برای چرایی قرار گیری این مقوله ها، در قالب این چینی سوره های قرآنی بر پایه روش ملهم از تحلیل لایه لایه علت ها بوده است که البته محدود به بررسی های موردی این ۲ سوره برای آغاز این حرکت بوده است.

۲- تمرکز این نوشتار بر لایه چهارم در روش پیشنهادی می باشد. و بر این اساس، عمده تمرکز بر روی ربط میان مقوله های هر یک از این دو سوره و چرایی انتظام این چینی آنها بوده است.

۳- برپایه آنچه در بالا آمد، مخاطبان پیامبر و جنس محاجه هایی که آنها با ایشان داشته اند، نقشی اساسی در چرایی نزول این مقوله ها و حتی

چگونگی چینش آنها درون سوره ها دارد. جنس محتوایی مقوله ها نیز بیش از آنکه رویکرد بیان داستان گونه و همراه با جزئیات اقوام گذشته و یا پیامبران آنها از یکسو و یا خبردهی های مبسوط در مورد آنچه در جهان پس از مرگ برای آنها رخ می دهد، باشد، متمرکز بر "تلنگر دهی" به کسانی است که پرده هایی روان و روح آنها را برای مفاهمه با پیامبر گرفته است.

۴- شیوه گفتاری در سوره ها این را به ذهن متبادر می کند، که این سوره ها، در پس یک محاجه گفتاری میان پیامبر و مخاطبانِ نا همراه با ایشان و هنگامی که پیامبر فشار روانی و روحی زیادی را در این محاجه متحمل می شده اند، نازل شده باشد. لذا به نظر می رسد خداوند در قالب این سوره ها، به نوعی، وارد این محاجه های کلامی شده است تا هم هشدار می باشد برای مخاطبان و هم آرامشی برای پیامبر. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که اگر فشار شدید بر جان پیامبر وارد نمی شد شاید این سوره ها در این قالبِ متنی هم نازل نمی گشت.

۵- جلالتِ الهی در چگونگی مخاطب قرارگیری پیامبر در این سوره ها و مقوله ها، قابل برداشت می باشد. ضمن آنکه این جلالت، آرامش دهی به ایشان را نیز به همراه دارد و بر شیوایی کلام نیز می افزاید. این نگاه معمولاً، در ابتدا و انتهای این ۲ سوره، نمود بیشتری داشته اند.

۶- حضور پررنگ یهودیان، در صف مخاطبان پیامبر در این ۲ سوره، بهرغم مکی بودن آنها، مشهود می باشد.

#### ۴- نتیجه گیری

با توجه به چالش هایی که در مورد خوانش و فهم قرآن وجود دارد و در ابتدای این نوشتار نیز به آن نیز اشاره شد، این سوال پیش می آید که مخاطب پایه، در این کتاب چه کسی می باشد. با نگاهی بسیار اجمالی به رویکردهایی که در مورد پدیده فهم قرآن و به تبع آن شناسایی مخاطب این کلام شد، اشاره شد در کنار کسانی که این کتاب را کمابیش خود بسنده می دانند، در رویکردهای متاخر، نقش شرایط محیطی در چرایی نزول این چنینی آیات کمی پررنگتر شده است. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شد، اضافه کردن نقش حالات روحی پیامبر در محاجّه با مخاطبان بوده است. این عامل، در قالب لایه چهارم روشی ملهّم از روش تحلیل لایه علت ها که در آینده پژوهی بسیار شناخته شده می باشد، مورد بررسی قرار گرفت. این روش در دو سوره متوالی مکی قرآن که در آنها بحث محاجّه پیامبر با مخاطبین شان آغاز شده است، بکار گرفته شد. نتایج بررسی مقوله ها و تحلیل چگونگی خطاب در هر یک از این مقوله ها، در هر دو سوره نشان می دهد که خوانش سوره های از منظر دگرگونی هایی که در جان و روح پیامبر در سایه مواجه با مکذبتین رسالت ایشان پدید آمده بود - و در لایه چهارم این روش تحلیلی قرار گرفت - می تواند همچون خط وصلی این مقوله ها را بهم پیوند داده و قوام معنایی در آنها را پدیدار نماید. به عبارت دیگر این مقوله ها، بیش و پیش از آنکه مخاطبین بیرونی را خطاب قرار دهد، سکینه و آرامشی برای جان و روح پیامبر می باشد و فهم آیات، چه در قالب مجزا و چه در قالب مقوله های گفتمانی، باید بر پایه این علت زیرین، مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

## مراجع

- ۱- Saeed, Abdullah, *An introduction to the Qur'an: History, Interpretation and Approaches*, Abdullah Saeed, Routledge, 2008
- ۲- خامه گر، محمد، ۱۳۹۷، نقد و بررسی نظریه بسط متن در انسجام متنی سوره های قرآن بر اساس دیدگاه حسین عبدالرئوف، فصلنامه مطالعات ادبی و متون اسلامی، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۱۰
- ۳- کریمی، ایوب، اسکندرلو، محمدجواد، ۱۳۹۰، *انسجام مضمونی آیات و سوره های قرآن؛ رهیافتی برای فهم بهتر قرآن*، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال سوم، شماره ۵، صفحات ۶۵-۹۳
- ۴- حاجی خانی، علی، میراحمدی عبدالله، ۱۳۹۴، *واکاوی و نقد ترجمه آیات کلامی (مطالعه موردی: خطاب های عتاب گونه به پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم)*، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ترجمه قرآن، شماره ۴
- ۵- شاهسوندی، شهره، خانه زاد، امید، ۱۳۹۱، *زبان شناسی خطاب در آیه های قرآنی*، شهره شاهسوندی، امید خانه زاد، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، سال هیجدهم، شماره ۲، پیاپی ۷
- ۶- طیب حسینی سید محمود، ۱۳۹۷، *نقش پیامبر اکرم در اسباب نزول آیات قرآن کریم*، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۴، پیاپی ۴۰، صفحه ۱۳۱-۱۵۵
- ۷- طالب تاش عبدالمجید، ۱۳۸۷، *قرآن و فرهنگ عصر نزول*، عبدالمجید طالب تاش، قیسات، سال سیزدهم
- ۸- توکلی محمدی نرجس، پویازاده اعظم، ۱۳۹۶، *واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تاکید بر رهیافت نیل*

رابینسون، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره چهارم، ۲۵-

۵۴

۹- یحیایی ایله ایی، تحلیل گفتمان چیست؟، احمد یحیایی ایله ای، تحقیقات

روابط بین الملل، ۵۸-۶۴

۱۰- حسنی فر، عبدالرحمن، امیری ریان فاطمه، ۱۳۹۳، تحلیل گفتمان به مثابه

روش، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، سال پنجم، شماره یکم، ۴۹-۶۷

۱۱- خیرجوی صغری، علیمردی محمدمهدی، ۱۳۹۵، مبانی نظری فهم قرآن از

نظر علامه طباطبایی و مقایسه آن با آرای کلارینوس، شلایرماخر و هیرش از

هرمنوتیست های کلاسیک، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۶،

شماره ۴، صفحات ۳۵-۵۲

۱۲- معماری داوود، خامدا فاطمه، ۱۳۹۳، مفسران قرآن و فهم روشمندان از

متن، سراج منیر، سال ۵، شماره ۱۶

۱۳- حاجی اسماعیلی محمدرضا، کمالوند پیمان، رحیمی سجاد، ۱۳۹۲، نقش

پیش فرضها و پیش فهم ها در تفسیر قرآن کریم از منظر آیت الله جوادی

عاملی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، شماره دوم،

پیاپی ۱۲، صفحه ۷۹-۱۰۱

۱۴- آبیار سهیلا، بیدهدی محمد، ذریه محمدجواد، ۱۳۹۲، نقش پیش فرض در

فهم متن از منظر علامه طباطبایی و گادامر، فصلنامه اندیشه نوین دینی،

سال ۹، شماره ۳۴، صفحات ۷۹-۹۶

۱۵- مجیدی محمدرضا، ۱۳۸۴، بررسی امکان و جواز تفسیر قرآن در دیدگاه

فریقین، پژوهش های دینی، سال اول، شماره اول، صفحه ۱۷۳-۱۹۲

- ۱۶- صالحی محمدعرب، ۱۳۹۶، *دخالت اجتناب ناپذیر پیش فرض ها در فهم در محک عقل و آیات قرآن*، محمد عرب صالحی، ذهن، شماره ۷۰
- ۱۷- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۷، *ضرورت کاربرست زبان شناسی شناختی در فهم قرآن و دستاوردهای آن*، ذهن، شماره ۷۵
- ۱۸- عباس زاده فرنگیس، ۱۳۷۵، *بررسی نشانه شناختی ارزش و روابط سلبی عناصر طبیعت در قرآن کریم بر پایه نشانه شناسی لایه ای*، ذهن، شماره ۷۵
- ۱۹- وصفی محمدرضا، شفیعی روح الله، ۱۳۹۲، *نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه شناختی بینامتنیت، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۲، پیاپی ۲۰*
- ۲۰- محققیان زهرا، پرچم اعظم، ۱۳۹۴، *نشانه شناسی ارتباط غیرکلامی در آیات قرآن کریم، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم، شماره ۴، پیاپی ۲۸، صفحات ۱۲۹-۱۵۶*
- ۲۱- محققیان زهرا، ۱۳۹۳، *نشانه شناسی لایه ایی آیات قرآن کریم با توجه به روابط درون متنی و بینامتنی، قرآن شناخت، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۲*
- ۲۲- راد علی، مومن نژاد ابوالحسن، ۱۳۹۶، *مبانی ادبی و زبان شناسی جبری و تطبیق در تفسیر قرآن، ابوالحسن، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال چهارم، شماره ۱، پیاپی ۳۳*
- ۲۳- قائمی نیا علیرضا، ۱۳۸۹، *دانش نشانه شناسی و تفسیر قرآن، مجله قرآن و علم، شماره اول، صفحه ۱۳۷*
- ۲۴- حسینی مقدم محمد، کاربرد آینده پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه لایه علت ها، رهیافت سیاسی و بین المللی.